بسم الله الرحمن الرحیم

چهارشنبه 12/06/93

جلسه 1038

بحث در شبهه مصداقیه شبهه غیر محصوره بود، مثلا ما می دانیم یکی از این انائهای در این منزل نجس است نمی دانیم انائهای منزل چه مقدار است ده تاست تا شبهه محصوره شود یا هزار تاست تا شبهه غیر محصوره شود.

محقق عراقی فرمود بنا بر نظر مرحوم نائینی که ملاک شبهه غیر محصوره عدم قدرت بر مخالفت قطعیه است ما شک می کنیم که آیا این شبهه شبهه ای است که قدرت بر مخالفت قطعیه در آن داریم یا نداریم، شک در قدرت بالاجماع مجرای احتیاط است.

که عرض کردیم که آنچه مجرای احتیاط است بالاجماع یا بالارتکاز العقلائی شک در قدرت بر امتثال تکلیف است، (و ما شک در قدرت بر امتثال نداریم چون می توانیم هیچ کدام از این آبها را نخوریم، و فرض هم در این نیست که حرجی است)، چه ربطی دارد به شک در قدرت بر مخالفت قطعیه، یعنی شک در قدرت بر مخالفت واقعیه هم ما نداریم، شک داریم در قدرت بر مخالفت قطعیه، این مورد به چه دلیل مورد اصالة الاشتغال است؟

بله! ممکن است مقصود محقق عراقی این باشد که بگوید شک داریم در تحقق شرط اصالة البرائة، اصالة البرائة در شبهات مقرونه به علم اجمالی یک شرط دارد و آن این است که شبهه غیر محصوره باشد یعنی ما قدرت بر مخالفت قطعیه نداشته باشیم، پس مشروط است جریان اصل برائت در این آبی که می خوریم به اینکه ما قدرت بر مخالفت قطعیه علم اجمالی نداشته باشیم تا شبهه غیر محصوره بشود، و ما شک داریم در تحقق شرط اصالة البرائة.

این شبهه شبهه معقولی است، لکن جوابش این است که می توان این شرط را با استصحاب اثبات کرد، یعنی استصحاب عدم قدرت بر مخالفت قطعیه، استصحاب می کنیم که مخالفت قطعیه از ما محقق نخواهد شد به این معنا که یک زمانی قادر بر مخالفت قطعیه این علم اجمالی نبودیم و لو به نحو استصحاب عدم ازلی که معمولا این آقایان قبول دارند، یا به نحو استصحاب عدم نعتی که زمانی که ما کودک بودیم و قدرت بر مخالفت قطعیه نداشتیم، استصحاب می کنیم که الآن هم قدرت بر مخالفت قطعیه نداریم.

بله! آنی که در جزوه آمده است که استصحاب کنیم که مخالفت قطعیه از ما محقق نخواهد شد یعنی عدم وقوع مخالفت قطعیه، این به درد نمی خورد، چون استصحاب عدم وقوع در مخالفت قطعیه شرط جریان برائت را که عدم القدرة علی المخالفة القطعیه است اثبات نمی کند، باید استصحاب ما در خود عدم القدرة بر مخالفت قطعیه جاری بشود، این راجع به این مطلب محقق عراقی.

طبق این وجه که می گوید اصل برائت در شبهات مقرونه به علم اجمالی در صورتی جاری می شود که ما قدرت بر مخالفت قطعیه نداشته باشیم اگر اشکال بشود که شبهه مصداقیه شبهات محصوره و غیر محصوره می شود شبهه مصداقیه تحقق این شرط، آنوقت ما عرضمان این است که می شود با استصحاب این شرط را احراز کرد.

اگر کسی بگوید ضابط شبهه غیر محصوره این است که ما از احتیاط تام به حرج بیفتیم آنوقت با دلیل لاحرج وجوب احتیاط تام را در شبهه غیر محصوره بر می داریم، اگر کسی این را گفت می گوئیم در این شبهه مصداقیه باید احتیاط بکنید، چونکه شک دارید در اینکه احتیاط تام موجب حرج بشود، شبهه مصداقیه وقوع در حرج است و در شبهه مصداقیه وقوع در حرج که به دلیل لاحرج نمی شود تمسک کرد، کسانی که ملاک جواز ارتکاب شبهه غیر محصوره را وقوع در حرج می دانند بخاطر احتیاط تام، و دلیل لاحرج را رافع وجوب احتیاط می دانند طبعا در شبهه مصداقیه شبهه غیر محصوره باید احتیاط کنند چون شک دارند در وقوع در حرج حالا یا استصحاب می شود عدم وقوع در حرج و یا نفس شک طبق نظر جمعی از بزرگان کافی است که ما ملزم باشیم که طبق خطابات تکلیف عمل کنیم و برای رفع ید از تکلیف نیاز داریم به احراز حرج.

اما مهم وجه سومی است که ما برای عدم لزوم احتیاط در شبهه غیر محصوره گفتیم، و آن وجه این بود که صحیحه عبد الله بن سنان شامل شبهه غیر محصوره می شود، کل شئ فیه حلال وحرام فهو لک حلال، طبق وجه ما شبهه مصداقیه هم مشمول صحیحه عبد الله بن سنان است، زیرا اگر شما دلیل اخراج شبهه محصوره را ااز این صحیحه عبدالله بن سنان روایات خاصه بدانید مثل یهریقهما ویتیمم، این روایات خاصه موردش علم به شبهه محصوره است فی مائین مشتبهین، یا فی انائین وقع فی احدهما قذر، یا فی ثوبین مشتبهین، موردش علم به شبهه محصوره است، این مورد از صحیحه عبدالله بن سنان خارج می شود، اما مواردی که احراز نکردیم که شبهه محصوره است یا غیر محصوره باقی می ماند تحت عموم صحیحه عبدالله بن سنان، واگر دلیل شما بر لزوم احتیاط در شبهه محصوره انصراف صحیحه عبدالله بن سنان است بخاطر ارتکاز عقلاء، این ارتکاز عقلاء که ترخیص در اطراف شبهه محصوره را با آن تکلیف معلوم بالاجمال مناقض می دانند این ارتکاز مناقضه در موارد علم به شبهه محصوره است، اما در موارد شک در اینکه شبهه محصوره است یا غیر محصوره ما همچنین ارتکاز مناقضه ای نداریم، ار تکاز مناقضه چون دلیل لبی است از اول قصور دارد، شامل موارد شک در اینکه این شبهه محصوره است یا غیر محصوره نمی شود، لذا وجهی برای انصراف صحیحه عبدالله بن سنان از این موارد نیست.

هذا کله فی الشبهة المصداقیة.[[1]](#footnote-1)

### اما الشبهة المفهومیة:

مثال شبهه مفهومیه این است که من می دانم صد آب در این منزل هست یکی از این صد آب هم نجس است اجمالا، اما یکی از صد تا شبهه اش محصوره است یا غیر محصوره نمی دانم، یعنی چه نمی دانم با اینکه عنوان شبهه غیر محصوره که در کتاب و سنت که نیامده که در مفهوم عرفی آن شک بکنیم، پس یعنی چی ما شک داریم به نحو شبهه مفهومیه که این یک اناء از صد اناء شبهه غیر محصوره است یا شبهه محصوره؟

معنای شک این است که آن ضوابطی که ما ارائه دادیم ضوابط دقیقی نیستند، مثلا همان ارتکاز مناقضه، خوب ارتکاز عقلاء خفاء و وضوح دارد و مقول به تشکیک است، یک جا ارتکاز عقلاء خیلی واضح است، یک آب از صدها هزار آب در شهر اینجا خیلی ارتکاز عقلاء واضح است که اینجا اصلا مناقضه ای ندارد که شارع ترخیص بدهد در ارتکاب شبهه، از آن طرف یک آب از دو آب که نزد ما هست می دانیم نجس است آنجا ارتکاز مناقضه واضح است که موجب انصراف دلیل اصل می شود، اما بینهما متوسطات، یک جا می رسد که ما در ارتکاز عقلائی شک می کنیم، این می شود شبهه مفهومیه شبهات غیر محصوره که در حقیقت یعنی شبهه ارتکاز.

خوب باید در مساله تفصیل داد یک وقت من شک دارم در ارتکاز عقلاء، ولی احتمال می دهم برای عرف عام واضح باشد، من شک دارم که آیا یک آب از صد آب ارتکاز مناقضه است که شارع بگوید با اینکه می دانی یک از این صد آب اجمالا نجس است می توانی اینها را بخوری، من شک دارم در ارتکاز مناقضه، ولی شاید ذهن من فعلا صفا ندارد وآشفته است اما بعد از تأمل بفهمم که عرف عام در اینجا ارتکاز مناقضه دارد، پس اگر شک لنا هست واحتمال می دهیم شک للعرف العام نباشد بله این شک در انعقاد ظهور است در خطاب اصل، شاید ارتکاز عقلائی بر مناقضه باشد ولی من فعلا نمی فهمم، یعنی شک در وجود قرینه لبیه متصله، واین یعنی شک در انعقاد ظهور در خطاب، که طبیعی است که نمی شود به خطاب اصل تمسک کرد، اما تارة من مطمئنم که عرف عام هم شک دارد در ارتکاز مناقضه نه اینکه فقط من شک داشته باشم، این ارتکاز عقلائی که برای عرف عام هم مشکوک است اینکه قرینه لبیه نمی شود، قرینه لبیه ارتکاز واضح عقلائی است نه ارتکاز خفیّ که لایجزم به العرف بعد التأمل، این ارتکاز خفیّ که موجب انصراف نیست وما یصلح للقرینیه نیست، و لذا اکر من بعد از تأمل ببینم عرف عام هم در ارتکاز مناقضه شک دارند کشف می کنم پس این ارتکاز اگر هم باشد ارتکاز خفیّ است و ارتکاز واضح عقلائی نیست، و ارتکاز خفیّ که به مثابه قرینه لبیه متصله نیست، چون قرینه لبیه متصله یعنی امر بدیهی برای عرف که مولا در مقام تفهیم خطاب اعتماد می کند به آن امر بدیهی عرف، و لذا این معنایش جزم به انعقاد ظهور است در صحیحه عبدالله بن سنان نسبت به شبهات مفهمومیه ای که فقط من شک ندارم و شبهه مفهومیه لنای فقط نیست بلکه برای عرف عام است یعنی عرف عام در وجود ارتکاز متاقضه شک دارد.

این طبق ضابطه ما بود، اما طبق بقیه ضوابط اصلا شبهه مفهومیه فرض نمی شود:

ضابطه محقق نائینی برای شبهه غیر محصوره عدم قدرت بر مخالفت قطعیه بود، خوب عدم قدرت بر مخالفت قطعیه یا قدرت بر مخالفت قطعیه این شبهه مفهومیه ندارد، چون بالاخره تکوینا یا من قادرم بر مخالفت قطعیه یا قادر نیستم فاین الشبهة المفهومیة، مگر اینکه مراد قدرت عرفیه باشد که آنهم شبهه مفهومیه پیدا می کند، چون در برخی از مراتب مشقتهای شدیده عرف شک می کند که آیا با این مردم می گویند قادر هست بر این کار، با این زحمت زیاد گفته اند وضوء بگیر با زحمت زیاد زمین را بکَند آب در بیاورد آیا عرفا به این می گویند هذا یقدر علی الوضوء، بله اگر مفهوم عرفی قدرت را در نظر بگیرید شبهه مفهومیه پیدا می کند، ولی لفظ قدرت که در هیچ خطاب شرعی در بحث شبهه غیر محصوره نیامده که ما احاله بدهیم به عرف، مراد محقق نائینی لابد قدرت تکوینیه عقلیه است، خوب قدرت تکوینیه عقلیه که شبهه مفهومیه ندارد، ولو شبهه مصداقیه دارد.

یا مثلا طبق ضابطه مرحوم شیخ که ضابط ایشان اطمینان به عدم بود در شبهه غیر محصوره، خوب شبهه مفهومیه پیدا نمی کند، بالاخره شک از امور وجدانیه است، من شک دارم که آیا این یک آب از صد آب نجس است این شک امر وجدانی است منتهی شک چون یک صدم است نمی دانم عقلاء به این اعتماد می کنند یا نمی کنند، یعنی ظن به عدم، نود و نه در صد می گویم این آب نجس نیست، نمی دانم این ظن به عدم عند العقلاء حجت است یا حجت نیست، خوب شک در حجیت مساوق قطع به عدم حجیت است، اینکه شبهه مفهومیه نمی شود.

لذا ما معتقدیم تنها فرض شبهه مفهومیه با آن ضابط سومی است که ما عرض کردیم قابل تطبیق هست، و اگر شک مستقر بشود بر عرف عام هیچ مانعی برای رجوع به صحیحه عبدالله بن سنان نیست.

واگر ما مثل مرحوم داماد گفتیم که صحیحه عبدالله بن سنان از شبهه محصوره هم انصراف ندارد بلکه بخاطر موثقه عمار ما در شبهه محصوره قائل به وجوب احتیاط شدیم، خوب مورد موثقه عمار شبهه مفهومیه نیست بلکه مورد موثقه عمار قطع به شبهه محصوره است، لذا شبهه مفهومیه شبهه محصوره و غیر محصوره مستقیما داخل صحیحه عبدالله بن سنان خواهد بود وصحیحه عبدالله بن سنان در آن جاری خواهد شد، هذا تمام الکلام فی بحث الشبهة الغیر المحصورة.

ادامه چهارشنبه 12/06/93

جلسه 1038

## یقع الکلام فی انحلال العلم الاجمالی:

راجع به بحث انحلال علم اجمالی ما قبلا عرض کرده ایم که علم اجمالی در متباینین در صورتی منجز است که منحل نشود به علم تفصیلی به تکلیف در یکی از اطراف آن علم اجمالی، مثلا اگر ما بدانیم که یکی از این دو آب نجس هست از ساعت هشت امروز بعد علم تفصیلی پیدا کنیم که از ساعت هشت امروز یا قبل از آن این آب الف نجس بوده و آن علم اجمالی منحل شود به این علم تفصیلی، دیگر آن علم اجمالی منجز نیست.

منتهی بزرگان در مصادیق انحلال علم اجمالی اختلاف کرده اند، ولذا ما ابتداء انحلال علم اجمالی را به علم وجدانی تفصیلی بحث می کنیم:

محقق عراقی قائل است که علم اجمالی محال است با علم تفصیلی منحل شود انحلالا حقیقیا، تا چه رسد به اماره تفصیلیه و اصل تفصیلی، یعنی وجدانا علم اجمالی زائل نمی شود از صقع نفس بخاطر آن علم تفصیلی، شما اگر بدانید که یک از این دو آب نجس است بخاطر اینکه مثلا یک انسان صادقی مثل معصوم علیه السلام فرمود احد الانائین نجس، این علم اجمالی شکل گرفت، محال است این علم اجمالی شما با علم تفصیلی به اینکه این اناء الف نجس است منحل شود، انحلال حقیقی محال است و هنوز در صقع نفس شما این علم اجمالی هست در کنار علم تفصیلی.

ایشان فرموده بله من انحلال حکمی را قبول دارم، یعنی قبول دارم که اگر این علم تفصیلی شما هم زمان با علم اجمالی موجود باشد یعنی همان ساعت هشت که علم اجمالی حادث شد بانّ احد الانائین نجس علم تفصیلی همان زمان حادث شد که هذا الاناء الشرقی المعین نجس، اینجا علم اجمالی حکما منحل است یعنی منجز نیست، زیرا شرط منجزیت علم اجمالی این است که یک طرف آن منجز تفصیلی نداشته باشد، علم اجمالی باید بتواند واقع معلوم بالاجمال را علی ایّ تقدیر تنجیز کند، در حالی که اگر آن نجس معلوم بالاجمال همین اناء شرقی باشد آن علم تفصیلی منجز اوست و علم اجمالی با وجود علم تفصیلی صلاحیت تنجیز آن را ندارد، لذا دیگر این علم اجمالی منجز نیست، اما اگر این علم تفصیلی شما بعد از آن علم اجمالی حاصل شد مثلا یک دقیقه بعد از علم اجمالی این علم تفصیلی شما حادث شد، همین اختلاف زمانی مشکل درست می کند، زیرا آن علم اجمالی نسبت به همان یک دقیقه صلاحیت تنجیز این اناء شرقی را دارد، چون آنوقت این اناء شرقی معلوم بالتفصیل نبود، علم اجمالی واجد شرط منجزیت است نسبت به اناء شرقی در آن یک دقیقه اول که هنوز علم تفصیلی به نجاست آن نبود ونسبت به اناء غربی تا آخر.

چرا محقق عراقی انکار می کند انحلال حقیقی علم اجمالی را در حالی که وجدانا حداقل به نظر عرفی انسان می بیند بعد از آمدن علم تفصیلی دیگر آن علم اجمالی که اما هذا الاناء نجس او ذاک الاناء نجس از بین رفت، دیگر از این به بعد نمی گوئیم اما هذا الاناء نجس او ذاک الاناء نجس، بلکه می گوئیم هذا الاناء الشرقی نجس یقینا و نشک فی نجاسة الاناء الغربی، چطور محقق عراقی در مقابل این امر واضح عرفی مقاومت می کند و می گوید علم اجمالی در صقع نفس زائل نمی شود؟

توضیح کلام ایشان این است که ما سه صورت داریم برای علم اجمالی:

صورت اول این است که معلوم بالاجمال عنوان دارد و علم تفصیلی می آید تطبیق می کند و تعیین می کند عنوان را در این فرد مشخص، مثلا ما علم اجمالی داریم اناءُ زیدٍ المردد بین الانائین نجسٌ، علم تفصیلی می گوید هذا اناء زید، محقق عراقی فرموده من هم این صورت اولی را قبول دارم که علم اجمالی منحل است، چون علم تفصیلی آمد تطبیق کرد عنوان معلوم بالاجمال را بر این فرد معین، و در حقیقت اینجا علم اجمالی منحل نمی شود بلکه به عنوان یک کبری منضم می شود به آن صغرایی که علم تفصیلی به آن داریم، یک کبری می گوید ما کان اناء زید فهو نجس صغری هم می گوید هذا اناء زید، انضمام کبری وصغری است، این صورت اولی محل بحث نیست.

اما صورت ثانیه این است که علم اجمالی تعلق می گیرد به یک عنوان، ولی علم تفصیلی به آن عنوان تعلق نمی گیرد، ما علم داریم یکی از این دو اناء زید است و اناء زید نجس است، علم تفصیلی داریم که این اناء شرقی نجس است اما آیا این اناء شرقی اناء زید است یا اینکه این اناء شرقی اناء عمرو است و اناء زید آن اناء غربی است، زبان حال محقق عراقی این است که این مورد واضح است که بعد از علم تفصیلی هم علم اجمالی در صقع نفس وجود دارد، چون اصلا علم به انطباق ندارم، من علم ندارم به انطباق معلوم بالاجمال بر این اناء شرقی، چون معلوم بالاجمال یک عنوانی دارد که معلوم الانطباق بر این اناء شرقی که معلوم بالتفصیل است نیست، با عدم علم به انطباق محال است که علم اجمالی منحل بشود.

صورت ثالثه و توضیحات آن ان شاء الله روز شنبه.

1. - هر شبهه ای داخل صحیحه عبدالله بن سنان است الا ما خرج بالدلیل المعتبر، دلیل معتبر اگر روایات خاصه اند موردش علم به شبهه محصوره است چون می گوید فی انائان یا فی ثوبین، اگر دلیل ارتکاز عقلاء است که موجب اجمال وانصراف در صحیحه عبد الله بن نسان می شود این ارتکاز از اول قصور دارد شامل موارد شک به اینکه شبهه محصوره است یا غیر محصوره نمی شود، ما در موارد شک ارتکاز واضح عقلائی نداریم که احساس کنیم صحیحه عبدالله بن سنان از آن انصراف دارد. [↑](#footnote-ref-1)